

گذشته نقلی و بعید متعدی در سُغدی و شباهت آنها با برخی از گویش‌های ایرانی نو

بدرالزمان قریب / ترجمه میترا فریدی

گذشته نقلی و بعید متعدی در سُغدی با ستاک گذشته یا صفت مفعولی فعل اصلی و فعل کمکی *dār-* «داشتن» ساخته می‌شود (*dār-* در سُغدی به دلیل تغییر انسدادی‌های واکدار به سایشی است).

برای بیان گذشته نقلی متعدی، صورت‌های صرفی حال ساده *dār-* به صفت مفعولی، که در واقع ستاک گذشته است، اضافه می‌شود و برای گذشته بعید متعدی، صورت صرف شده ماضی غیرتام فعل کمکی *dār-* به کار می‌رود. مثال‌های گذشته نقلی اخباری، ستاک‌های سبک:

wyt(w) δ^or^m: /wit-u dārām/

دیده‌ام

wyt(w) δ^or^y: /wit-w dāre/

دیده‌ای

wyt(w) δ^or^t: /wit-u dārt/

دیده است

ptywštw δ^or^{yn}: /patyušt-w dārēm/

شنیده‌ایم

wyt(w) δ^or^{nt}: /wit-u dārānd/

دیده‌اند

همان‌طور که مثال‌ها نشان می‌دهد، *wit-* صفت مفعولی فعل *wēn-* گاه نقش ستاک سبک و زمانی نقش ستاک سنگین را ایفا می‌کند. اما معمولاً در متون قدیم‌تر *k(ə)rt-* صفت مفعولی فعل *kun-* «کردن، ساختن» ستاک سبک است:

^okrtw δ^or^m /krtu dārām/

کرده‌ام

^okrtw δ^or^y /krtu dāre/

کرده‌ای

°krtw δ°rt /krtu δārt/

کرده است

همچنین با ستاک سبک کوتاه شده:

°kδ°r°m / (a)kt-δārām/

کرده ام

مثال‌های ستاک‌های سنگین:

δβ°rt δ°r°m /δβārt δārām/

داده ام

δβ°rt δ°r°y /δβārt δāre/

داده‌ای

δβ°rt δ°rt /δβārt δārt/

داده است

fr°m°t δ°r°ym /frāmāt δārēm/

فرمان داده‌ایم

قانون هم‌وزنی مصوت‌ها در زبان سغدی به گونه‌ای است که پایانه صفت مفعولی ستاک‌های سبک در حالت «رایی» حفظ می‌شود، اما در ستاک‌های سنگین می‌افتد. این پایانه -u است که از پایانه ایرانی باستان *am- به جا مانده است. همچنین، مثال‌های کمی از وجه التزامی وجود دارد:

°krtw δ°r°n: /krtu δārān/

کرده داشته باشم

°yt(w) δ°r°nt: /ēt δārānd/

دریافت داشته باشند

با صرف δār- در ماضی غیرتام، ماضی بعید متعدی ساخته می‌شود:

°yt(w) δ°rw: /ēt δāru/

دریافت کرده بودم

-yt- ستاک گذشته^{۳۳} (گرفتن) نقش ستاک سنگین را دارد. -s^{۳۳} از صورت آغازی ریشه yam- و پیشوند -ā-، *ā-yasa-/ā-yata- ساخته شده است. شناسه فعل کمکی /w/ -w، بازمانده شناسه ماضی غیرتام اول شخص مفرد ایرانی باستان است. مثال‌های بالا برگرفته از متون بودایی، مانوی و متون غیردینی است. در بیشتر متون مسیحی، -u پایانی ستاک می‌افتد و احتمالاً به دلیل همجواری دو صامت دندانی (صامت صفت مفعولی و صامت فعل کمکی)، پدیده همگونی رخ می‌دهد و، در نتیجه، d به صورت‌های /t، δ/ یا θ ظاهر می‌شود:

wyd°rm

دیده ام

qθ°rt

کرده است

ptywšf°rm

شنیده ام

θbrd°rym

داده‌ایم

ptyšd°rnt

دریافت کرده‌اند

در بعضی از موارد نادر -u پایانی حفظ می‌شود:

qtwd^ornt
ptyštwd^ory

کرده‌اند
دریافت کرده‌ای

(سیمز-ویلیامز 194، Sims-Williams 1985)، فهرست کامل صرفی را در C2 داده است. او مثال‌های دارای -u را ستاک سنگین و دو مثال آخر را ستاک سبک می‌داند).

در متن‌های دیگر نیز مثال‌های پراکنده‌ای از این همگونی وجود دارد، مانند *kδ^or^m (کرده‌ام) (VJ 1476). فعل -kwn، ستاک گذشته -krt (°) از ایرانی باستان *k^orta، در مثال‌های بسیاری مصوت اصلی اش /r/ را از دست می‌دهد.

زالمان نخستین دانشمندی است که این ساخت را تشخیص داد (Izvestija 1907, 555). او دریافت که عنصر دوم، فعل کمکی -dār است. اما، همچنان‌که بنویست پی برد (ESG, 49)، زالمان در مقایسه آن با xāj dērum (می‌ترسم) در زبان سُغنی، در اشتباه بود، زیرا در این مثال، فعل «داشتن» با اسم به کار رفته است. بنویست نیز این ساخت را بررسی کرده و آن را با عبارتی در زبان یغناپی که ماضی نقلی را با ارگتیو بیان می‌کند (pišaki rīti snāyast) گره صورتش را شسته است) مقایسه کرده است (EGS, 48). اگرچه فعل کمکی بودن، عمدتاً -ah برای ماضی نقلی لازم سغدی و (wy)m^ot برای ماضی بعید لازم سغدی به کار می‌رود، گرشویچ مثال‌هایی از افعال لازم با فعل کمکی -δ^or می‌دهد: β^owd^ornt (نزدیک شده‌اند)، wywsd^ornt (سپیده دیده است)، s^ocδ^ort (لازم بوده است) در متون مسیحی، و stwt^oδ^ornt (مؤمن کرده شده بودند)، متعدی مجهول در متن سغدی مانوی (GMS, 872, n2).

تا آنجا که اطلاع دارم این مشخصه را هیچ‌یک از زبان‌های ایرانی میانه به استثنای زبان خوارزمی نشان نمی‌دهد. صمدی در این باره دو مثال آورده است: ktk δ^ory^omyn (ساخته‌ام) و yδk δ^oryδ^omy (رفته بود). (Samadi 1986, 296). نیز در: 3.2.2.5.6.1.2 (Humbach 1989, 200).

صمدی زیر ریشه m/ly (رفتن) (pp. 252-254) از ایرانی باستان *ay همه ساخت‌هایی را که در خوارزمی به کار می‌رود به دست می‌دهد. مثال آخر، ماضی بعید (از نوعی گذشته استمراری، همچنان‌که هومباخ توضیح داده است)، احتمالاً به خط عربی در قنیه المنیه به این صورت آمده است: اودهیش ... ایدک ذاریدامی، که صمدی (p. 254) آن را به صورت به دنبال او رفته بود ترجمه می‌کند.

من همیشه علاقه‌مند به یافتن مثالی از این نوع ساخت متعدی (یا حتی لازم) با -dār در یکی دیگر از زبان‌های ایرانی بودم. زمانی که با یکی از دانشجویانم روی گویش

مازندرانی سنگ‌چال کار می‌کردم، تعدادی مثال پیدا کردم. پس از بررسی دیگر گویش‌های حاشیه دریای خزر مثال‌های بیشتری در رشت و اطراف آن و در بعضی از روستاهای گیلان و نیز در ساری، رامسر و تنکابن و حتی در برخی از روستاهای دورافتاده نزدیک چالوس و اطراف سوادکوه در مازندران شرقی پیدا کردم.

سنگ‌چال دهکده کوهستانی دورافتاده‌ای در جنوب شرقی دامنه سلسله جبال البرز، در ۴۷ کیلومتری جنوب شرقی آمل با چشم‌اندازی زیبا است. سال‌ها پیش بخشی از یک ناحیه بابل به حساب می‌آمد. اما از آنجا که جاده اصلی به دریای خزر (با مسافت حدود ۳۵ کیلومتر) از نزدیکی دهکده می‌گذرد، اهالی دهکده مایل بودند که جزو بخش چالوی آمل محسوب شوند!

گویش سنگ‌چال / سگ‌چال (Sagəčāl/Sangəčāl)، از نظر حوزه زبانی، متعلق به شاخه شمال غربی زبان‌های ایرانی نو و زیرگروه گویش‌های کرانه دریای خزر است. یکی از مشخصه‌های اصلی ساخت‌آوایی آن نبود صامت /z/ و وجود مصوت /ə/ به جای /e/ است، که مانند یک واجگونه بعد از همزه و در واژه‌های عربی به کار می‌رود. در این گویش، گذشته نقلی و بعید متعدی و لازم با فعل کمکی -dār-/dāšt- ساخته می‌شود. مثلاً

ba-xərd-dār-mə

خورده‌ام

ba-xərd-dāšt-ə-mə

خورده بودم

صورت کامل صرفی عبارت است از: نگاه‌علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

ba-xərd-dār-mə

خورده‌ام

ba-xərd-dāy-ni

خورده‌ای

ba-xərd-dāy-nə

خورده است

ba-xərd-dāy-mi

خورده‌ایم

ba-xərd-dār-ən(n)i

خورده‌اید

ba-xərd-ə-dār-ən(n)ə

خورده‌اند

burd-dār-mə

رفته‌ام

burd-dāšt-ə-mə

رفته بودم

مثال برای افعال متعدی و لازم، مصدر دو فعل xərdən (خوردن) و burdən (رفتن) است. یکی از تفاوت‌ها میان ماضی نقلی متعدی و لازم، کاربرد پیشوند ba-

۱) این اطلاعات را یکی از دانشجویانم، آقای احمدی‌نسب، از اهالی دهکده سنگ‌چال، هنگام پژوهش درباره پایان‌نام‌های که من استاد راهنمایش بودم در اختیار من نهاد.

صیغه‌های متعدی است. تفاوت دیگر کاربرد ستاک حال فعل کمکی *dār-* در ماضی نقلی و صفت مفعولی *dāšt-ə* در ماضی بعید است.

صرف فعل کمکی *dār-* در زمان حال، در شمار مفرد
و در شمار جمع
است.

صرف فعل کمکی *dār-* در زمان گذشته، در شمار مفرد
و در شمار جمع
است.

برای پیدا کردن ساخت مشابه، در گویش‌های دیگر کرانه دریای خزر، جستجو کردم. این مشخصه را پنج گویش دیگر طبری، دوگوش در نواحی شرقی، یک گویش در مرکز و دو گویش در غرب مازندران و سه گویش در گیلان نشان می‌دادند. در مازندران: ۱. ساری ۲. روستای کلیچ خان، نزدیک سوادکوه، در سه کیلومتری شیرگاه ۳. دهکده رودبارک، در دامنه علم کوه، در منطقه کلاردشت، اطراف نوشهر (کلباسی، ۱۳۷۱) ۴. تنکابن (سمائی، ۱۳۷۰) و ۵. رامسر (شکری، ۱۳۸۱). در این پنج ناحیه، ماضی نقلی و بعید متعدی دو ساخت را نشان می‌دهند:

۱) مانند گذشته ساده. بنابراین، خوردن در ساری و رودبارک *xordan* و در کلیچ‌خانی *xerdan* این گونه صرف می‌شود: در ساری *ba-xord-eme*، در کلیچ‌خانی *ba-xerd-eme*، و در رودبارک *bo-xord-eme*، همه به معنی خوردم/خورده‌ام، در تنکابنی *ba-xārd-em* (خوردم/خورده‌ام). صرف فعل *gut* (گفتن) در رامسر *bo-gut-əm* (گفتم/گفته‌ام) است.

۲) با صفت مفعولی و فعل کمکی *dār-* در ماضی نقلی و *dāšt-* در ماضی بعید: صرف فعل خوردن در هر سه گویش راکلباسی (۱۳۷۱، ۴۲-۴۳) داده است. اینجا چند مثال از تحقیق ایشان را انتخاب کرده‌ام. (برای تنکابنی از آقای سمائی تشکر می‌کنم که یادداشت‌هایی از پایان‌نامه‌شان برای من فرستاده‌اند).

<i>bo-xord-e-dār-eme</i>	رودبارک
<i>ba-xord-e-dār-me</i>	ساری
<i>ba-xerd-dār-em[b]e</i>	کلیچ‌خانی
<i>bo-xārd-e-dār-em</i>	تنکابنی
<i>bo-xord-e-dār-ne</i>	رودبارک

ba-xord-e-dār-ni	ساری
ba-xerd-dār-ni	کلیج‌خانی
bo-xārd-e-dār-i	تنکابنی
	رودبارک (مانند دوم‌شخص مفرد)
bo-xord-e-dār-ne	ساری
ba-xerd-dār-ne	کلیج‌خانی
bo-xārd-e-dār-e	تنکابنی
bo-xord-e-dār-emi	رودبارک
ba-xord-e-dār-mi	ساری
ba-xerd-dār-em[b]i	کلیج‌خانی
bo-xārd-e-dār-im	تنکابنی
bo-xord-e-dār-enne	رودبارک
ba-xord-e-dār-neni	ساری
ba-xerd-dār-enni	کلیج‌خانی
bo-xārd-e-dār-id/θ	تنکابنی
	رودبارک (مانند دوم‌شخص جمع)
ba-xord-e-dār-nene	ساری
ba-xerd-dār-enne	کلیج‌خانی
bo-xārd-e-dār-en	تنکابنی

در رامسر، غربی‌ترین شهر مازندران، فعل فروختن به این صورت صرف می‌شود:

bo-rute-dārem, bo-rute-dāri/e, bo-rute-dāre
bo-rute-dārim, bo-rute-dārin, bo-rute-dāren

پنج گویش مازندرانی تفاوت‌هایی را در ستاک، پیشوندها و شناسه‌ها نشان می‌دهند. ستاک حال در ساروی و رودبارکی **xord**، در کلیج‌خانی **xerd** و در تنکابنی **xārd** است. کلیج‌خانی، برخلاف سه گویش دیگر، که **xorde** و **xārde** را به کار می‌برند از یک صفت مفعولی مرخم استفاده می‌کند. رودبارکی پیشوند **bo-** را مطابق با قانون هماهنگی مصوت‌ها با ریشه **-xor** به کار می‌گیرد. رودبارکی در شناسه‌ها ساخت‌های یکسان برای دوم‌شخص و سوم‌شخص مفرد و نیز دوم‌شخص و سوم‌شخص جمع دارد. در ساروی همه شناسه‌ها مصوت نخست **e-** را از دست می‌دهند، در حالی که در دو گویش دیگر در دوم‌شخص و سوم‌شخص مفرد آن را از دست می‌دهند. در رامسر و تنکابن پایانه‌های صفت مفعولی، بیشتر مانند فارسی گفتاری است.

برای ماضی بعید، فعل کمکی **dāst-** در چهار گویش به کار می‌رود. در مورد تنکابنی هیچ مثالی پیدا نکردم. از آن‌جا که پیشوند و ستاک‌ها در ماضی نقلی یکسان هستند، اینجا

فقط صرف فعل *dāšt-* را، که در شناسه‌ها مانند گذشته ساده است، می‌دهیم.
dāšt-eme, dāšt-e/i, dāšt-i/e, dāšt-emi, dāšt-eni, dāšt-ene.

رودبارکی در دوم‌شخص و سوم‌شخص مفرد *-e* و در دوم‌شخص و سوم‌شخص جمع
-enne را نشان می‌دهد. در گویش رامسر

dāšt-əm, dāšt-e, dāšt-i
dāšt-im, dāšt-in, dāšt-ən

در اینجا صرف ماضی بعید سه گویش نخست و ماضی نقلی را در پراکنش برای مقایسه
می‌دهیم. بنابراین، خورده بودند

ba-xord-e-dāšt-ene, (ba-xord-e-dār-nene)

در ساری

ba-xerd-dāšt-ene, (ba-xerd-dār-enne)

در کلیج‌خانی

bo-xord-e-dāšt-enne, (bo-xord-e-dār-enne)

در رودبارکی

است. شناسه‌های گویش رامسری متفاوت از سه گویش دیگر هستند. به عنوان نمونه،
صرف ماضی بعید فعل *-gut* (گفتن) را می‌دهیم.

bu-gut-ə-dāšt-əm, bu-gut-ə-dāšt-e, bu-gut-ə-dāšt-i
bu-gut-ə-dāšt-im, bu-gut-ə-dāšt-in, bu-gut-ə-dāšt-ən

ماضی نقلی در رامسری برای فعل فروختن:

bo-rut-ə-dār-əm, bo-rut-ə-dār-i/e, bo-rut-ə-dār-ə
bo-rut-ə-dār-im, bo-rut-ə-dār-in, bo-rut-ə-dār-en

است. (شکری، ۲۰۰۲)

این پنج گویش طبری / مازندرانی، ماضی بعید متعدی دیگری با فعل کمکی *bu-*
(بودن) دارند که در بسیاری از زبان‌های ایرانی، از جمله فارسی به کار می‌رود. به نظر
می‌رسد که این ساخت را بیشتر از آن ساخت کهن‌تر با فعل کمکی *dār-/dāšt-* به کار
گیرند. الگوی پیشوند و ستاک مانند فعل کمکی *dār-/dāšt-* است. در زیر صرف ماضی
بعید فعل کمکی بودن داده شده است.

bi-me, bi, bi[y]e, bi-mi, bi-ni, bi-ne

ساری و کلیج‌خانی

bi-[y]ame, bi, bi-[y]a, bi-[y]ami, bi-[y]anne, bi-[y]anne

رودبارک

bām, bi, bā, bīm, bīn, bān

رامسر

به استثنای کلیج‌خانی، بقیه گویش‌ها میانوند *-e-* را بعد از ستاک و پیش از فعل کمکی
دارند. به عبارت دیگر، کلیج‌خانی صفت مفعولی مرخم را به کار می‌برد. مثال
رودبارک *ba-xord-e-bi-[y]ame* (خورده بودم) (کلباسی، ۱۳۷۱، ۹۴۳).

در مقابل *ba-xord-e-dāšt-eme* با همان معنی.

و در رامسر *bo-gut-e-bām* (گفته بودم) (شکری ۱۳۷۴)،

در مقابلی *bo-gut-a-dāšt-am* با همان معنی.

در گویش رودبارک، معمولاً ماضی نقلی با گذشته ساده ادغام می‌شود (ثمره ۱۳۶۷؛ کلباسی ۱۳۷۶) و نیز در گویش ساری (شکری ۱۳۷۴). معمولاً ماضی بعید، حتی متعدی، با فعل کمکی بودن به کار می‌رود. این اطلاعات نشان می‌دهد که ماضی نقلی و بعید با *dār-/dāšt-* در حال منسوخ شدن است. شکری (۱۳۷۴، ۱۲۱، ۸۴) مثال‌های کمی از ماضی نقلی و بعید با *dār-/dāšt-* در گویش ساری داده است. مثلاً *bazu'e dārme* (زده‌ام)، *baxorde dāste* (خورده بودم). در تنکابن ماضی بعید با *dāšt-* وجود ندارد. با پیش رفتن به سوی ساحل غربی دریای خزر، در گیلان، گویش‌های بیشتری با فعل کمکی *dār-/dāšt-* پیدا می‌کنیم: (۱) در رشت، (۲) در دستک، دهکده‌ای در آستانه اشرفیه، در سی کیلومتری لاهیجان، (۳) در حسن‌کیاده، ناحیه ساحلی بندر کیشهر، در شرق بندر انزلی. استیلو^۲ با مرز قرار دادن سفیدرود، گیلکی شرقی و غربی را از یکدیگر متمایز ساخته است (EIR 2001, 660ff.). این سه گویش متعلق به هر دو شاخه است.

همان‌طور که در بالا ذکر شد، مشخصه مشابه را در این سه گویش گیلکی می‌توان دید. آنها دو نوع ماضی نقلی و بعید دارند.

(۱) ماضی نقلی مانند گذشته ساده:

رشت *bu-xurd-am*

دستک و حسن‌کیاده *bu-xord-am* (خورده‌ام/خوردم).

شناسه‌های گذشته ساده در سه گویش عبارت است از:

رشتی *-am, -i, -e, -im, -id(i), -id(i)*

دستک *-am, -i, -a, -im, -in, -an*

حسن‌کیاده *-am, -i, -a, -im, -id, -ad*

پیشوند *bu-* در هر سه گویش یکسان است. ستاک *xurd* فقط در رشت و *xord* در دو گویش دیگر (مشترک با ساری و رودبارک) است. شناسه‌ها متفاوت هستند. تنها دوم‌شخص مفرد و اول‌شخص جمع در هر سه گویش یکسان هستند.

(۲) ماضی نقلی با فعل کمکی *-dār-: dar-* (کلباسی)، *dār-* (سرتیپ‌پور) برای رشت؛

دستک: *dān-*، حسن‌کیاده: *dār-*. مثال با ماضی بعید فعل خوردن:

<i>bu-xord-e-dān-am</i> (خورده‌ام)	دستک
<i>bu-xurd-e-dār-əm</i>	رشت
<i>bu-xord-e-dār-ame</i>	حسن‌کیاده
<i>bu-xord-e-dān-i</i> (خورده‌ای)	دستک
<i>bu-xurd-e-dār-i</i>	رشت
<i>bu-xord-e-dār-i</i>	حسن‌کیاده
<i>bu-xord-e-dān-ə</i> (خورده است)	دستک
<i>bu-xurd-e-dār-e</i>	رشت
<i>bu-xord-e-dār-a</i>	حسن‌کیاده
<i>bu-xord-e-dān-im</i> (خورده‌ایم)	دستک
<i>bu-xurd-e-dār-im</i>	رشت
<i>bu-xord-e-dār-imi</i>	حسن‌کیاده
<i>bu-xurd-e-dān-in</i> (خورده‌اید)	دستک
<i>bu-xurd-e-dār-id(i)</i>	رشت
<i>bu-xurd-e-dār-idi</i>	حسن‌کیاده
<i>bu-xord-e-dān-an</i> (خورده‌اند)	دستک
(مانند دوم‌شخص جمع)	رشت
<i>bu-xurd-e-dār-ade</i>	حسن‌کیاده

شایان ذکر است که در رشتی تغییر فعل کمکی *dar-* با از بین رفتن کشش و در دستکی *dān-* با تغییر از *r* به *n* است. شناسه‌های سه‌گوش به استثنای دوم‌شخص مفرد یکسان نیستند. حسن‌کیاده بلندترین شناسه‌ها را در اوّل شخص مفرد و سوم‌شخص جمع نشان می‌دهد.

سرتیپ‌پور در کتابش صرف ماضی نقلی فعل *xān-* (خواندن) را چنین آورده است:

bə-xānda-dārəm, bə-xānda-dāri, bə-xānda-dāre (خوانده‌ام و غیره)
bə-xānda-dārim, bə-xānda-dārid, bə-xānda-dāridi

تغییر مصوّت پایانی پیشوند، بستگی به نخستین مصوّت ستاک دارد.

ماضی بعید سه‌گوش گیلکی مانند پنج‌گوش مازندرانی یادشده در بالا، دو ساخت دارد: ساخت نخست، با فعل کمکی *bu-* (بودن) و دومین ساخت با *dār-* (داشتن). در این سه‌گوش، پیشوند و ستاک (صفت مفعولی) در ماضی بعید یکسان است. در اینجا صرف گذشته ساده فعل کمکی *dār-* و *bu-* داده شده است:

dāšt-im, dāšt-i, dāšt-i, dāšt-im, dāšt-id(i), dāšt-id(i) رشت

dāšt-am, dāšt-i, dāšt, dāšt-im, dāšt-in, dāšt-an

دستک

dāšt-am, dāšt-i, dāšt, dāšt-im, dāšt-id, dāšt-ad

حسن‌کیاده

شناسه‌ها در دوم‌شخص مفرد و اول‌شخص جمع در هر سه گوش یکسان هستند. گوش‌های دستک و حسن‌کیاده شناسه یکسان در اول‌شخص مفرد دارند و شناسه را در سوم‌شخص مفرد از دست می‌دهند. بنابراین، خورده بودیم در رشت bu-xurd-ə-dāšt-im و در دستک و حسن‌کیاده bu-xord-ə-dāšt-im است.

صرف گذشته ساده فعل bu- در سه گوش از این قرار است:

bu-m, b-i, bu, b-im, b-id(i), b-id(i)

رشت

bo-m, b-i, bu, b-im

دستک و حسن‌کیاده

b-in, bo-n

دستک (برای دوم‌شخص و سوم‌شخص جمع)

b-id, b-ad

حسن‌کیاده

بنابراین، صرف خورده بودیم با فعل کمکی bu- در شهرهای زیر بدین قرار است:

bu-xurd-a-b-im

رشت

bu-xord-a-b-im

دستک و حسن‌کیاده

(کلباسی)

سرتیپ‌پور (۱۳۶۹، ۵۴) ساخت ماضی بعید با فعل کمکی bu- (مصدر bu^{ən}) را ذکر

کرده است. برای خوردن:

bu-xurdə-bum, bu-xurdə-bi, bu-xurdə-bu

bu-xurdə-bim, bu-xurdə-bid, bu-xurdə-bid

او ساخت ماضی بعید با فعل کمکی dāšt- را نیز آورده است. با فعل نوشتن nivištən:

bi-nivišta-dāštīm, bi-nivišta-dāšti, bi-nivišta-dāšti

نوشته بودم و غیره

bi-nivišta-dāštīmi, bi-nivišta-dāštīdi

(دوم‌شخص جمع = سوم‌شخص جمع)

نتیجه

تصور من بر این است که گوش سنگ‌چال در دهکده دورافتاده شرق مازندران، احتمالاً قدیم‌ترین مثال این ساخت را نشان می‌دهد. فعل کمکی dār-/dāšt- از ماضی نقلی و بعید متعدی به ماضی نقلی و بعید لازم، مانند سغدی در تعداد کمی مثال گسترده شده است. در گوش ساری، در شرق مازندران، بنا به نقل گویشوران شکری (← بالا)، اکنون ساخت با dār-/dāšt- منسوخ شده است. ماضی نقلی با گذشته ساده ادغام شده است و

ماضی بعید با بودن صرف می‌شود. ساری، از شهرهای بزرگ و مرکز مازندران، تحت تأثیر فارسی معیار است. انتظار می‌رود که ساخت ماضی نقلی و بعید با *dār-/dāšt-* به زودی از بین برود. اما کلیج‌خان در شرق (و رودبارک در مرکز مازندران، هر دو در دامنه کوه)، به همراه گذشته ساده و فعل کمکی بودن، ساخت قدیم را حفظ کرده‌اند. در تنکابن و رامسر در غرب مازندران این نوع ساخت با *dār-* به کار می‌رود؛ در رامسر هر دو ساخت ماضی نقلی و بعید، اما در تنکابن تنها ماضی نقلی حفظ شده است.

در استان گیلان، و مرکز آن شهر بزرگ رشت، ساخت ماضی نقلی و بعید متعدی با *dār-/dāšt-* در حال منسوخ شدن است. گذشته ساده به جای ماضی نقلی و فعل کمکی بودن برای ماضی بعید به کار می‌رود. رشت نیز تحت تأثیر فارسی معیار است. اما در روستاهای دستک و حسن‌کیاده، در نواحی غربی کرانه دریای خزر، ساخت ماضی نقلی و بعید با *dār-/dāšt-* همچنان به موازات گذشته ساده و فعل کمکی بودن حفظ شده است.

مسئله این است که چگونه این ساخت به چنین ناحیه گسترده‌ای میان کرانه‌های دریای خزر و دامنه‌های کوه البرز آمده است. سغدی یکی از زبان‌های ایرانی میانه شرقی و این گویش‌ها متعلق به شاخه شمال غربی خانواده زبان‌های ایرانی نو است. آیا این ویژگی میراثی ایرانی و باستانی است یا به وام گرفته شده است؟ همچنان که قبلاً متذکر شدم، هیچ مثالی مانند آن در زبان‌های ایرانی میانه و نو شرقی، به استثنای دو مثال در خوارزمی، نیافته‌ام. اگر یک ساخت دستوری وام گرفته شده باشد، چگونه از سغد به کرانه دریای خزر در ایران آمده است؟ آیا می‌توان فرض کرد که گروهی از بازرگانان سغدی جاده ابریشم، که قادر به عبور از مرز ایران ساسانی، به‌ویژه نواحی تحت حکومت حکام قدرتمند نبودند، به منظور ادامه راه به ساحل مدیترانه از طریق دریای خزر برای تجارت به این ناحیه آمدند و در اینجا اقامت کردند؟

همچنین درست است که بسیاری از زبان‌های هند و اروپایی اروپا این ساخت دستوری را برای ماضی نقلی و بعید به کار می‌برند، اما این مسئله ممکن است بیشتر تصادفی باشد تا میراثی مشترک. از این گذشته در زبان‌های اروپایی فعل کمکی صرف شده پیش از صفت مفعولی می‌آید.

منابع

- احمدی‌نسب، ش. (۱۳۸۲)، بررسی گویش سنگجالی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- ثمره، ی. (۱۳۶۷)، تحلیل ساختاری فعل در گویش گیلکی کلاردشت»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ج ۲۶.
- سرتیپ‌پور، ج. (۱۳۶۹)، ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی، گیلکان، رشت.
- سمائی، م. (۱۳۷۰)، بررسی گویش تنکابنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- شکری، گ. (۱۳۷۴)، گویش ساری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قریب، ب. (۱۳۷۲)، «نظام فعل در زبان سغدی»، مجله زبان‌شناسی، ص ۵۴-۲.
- (۱۳۷۳)، فرهنگ سغدی (سغدی، فارسی، انگلیسی)، فرهنگان، تهران.
- کلباسی، ا. (۱۳۷۱)، «تنوع لهجه‌ها در گویش گیلکی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۹۳۴-۹۷۶.
- (۱۳۷۶)، گویش کلاردشت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- BENVENISTE, E. (1929), *Essai de grammaire sogdienne*, Paris.
- CHRISTENSEN, A. (1930), *Contribution à la dialectologie iranienne*, Kopenhag.
- GERSHEVITCH, I. (1954), *A Grammar of Manichean Sogdian*, Oxford.
- GHARIB, B. (1965), *Analysis of the Verbal System in the Sogdian Language*, Microfilm PhD Dissertation in Univ. of Pennsylvania.
- HUMBACH, H. (1989), "Choresmian", *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. SCHMITT, Wiesbaden, pp. 192-203.
- LECOQ, P. (1989), "Les dialectes caspiens et les dialectes du nord-ouest de l'Iran", *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. SCHMITT, pp. 296-326.
- MACKENZIE, D.N., "The Choresmian Language", *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan YARSHATER, 5/5, 519.
- SAMADI, M. (1986), *Das Chwaresmische Verbum*, Wiesbaden.
- SIMS-WILLIAMS, N. (1989), "Sogdian", *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. SCHMITT, Wiesbaden, pp. 173-192.
- (1985), *The Christian Sogdian Manuscript C2*, BTT 12.
- Stilo, D. (2001), "Gilan Languages", *Encyclopaedia Iranica*, vol. 10, fasc. 6, ed. Ehsan YARSHATER, pp. 660-668.
- Shokri, G. (2002), «ساخت فعل در گویش رامسر», *Professor J. P. Asmussen Memorial Volume*, ed. M. Ahani, Kopenhagen, pp. 83-111.

